

سه‌م خراسان در تدوین علوم اسلامی

پیش از ورود در اصل مطلب ، دو مقدمه برای روشن ساختن زمینه بحث ضروری بنظر میرسد :

نخست اینکه ایرانیان مؤسس ومدون علوم اسلامی بوده‌اند و یا الاقل رکن مهم تأسیس وتدوین دانشهای اسلامی بشمار می‌روند .

دیگر موقعیت خراسان پس از اسلام است که از حیث مرکزیت علمی واستقلال بر دیگر بلاد اسلامی پیشی داشته و این استقلال با وسعت وآمادگی وسائل کار و تشویق از علماء همراه بوده است . شایسته است مقدمه نخستین را با سخنی که از رسول اکرم نقل شده است آغاز کنیم :

عبدالله عمر از آنحضرت روایت کرده که پیغمبر پس از نقل خوابی مشعر بر گرایش ایرانیان بدین اسلام فرمود : «لوکان العالم منوطاً (او معلقاً) بالثریا لتناوله رجال من فارس»^۱ یعنی اگر دانش بستاره پروین باشد ایرانیان بدان دست خواهند یافت . هنوز کسانی که این سخن را از پیغمبر شنیده بودند حیات داشتند که

۱- وک : مستند ابن حنبل - جامع صغیر سیوطی ، حرف (لو) . فارسنامه ابن بلخی ص ۲۶ چاپ وحید دامغانی ، ترجمه تاریخ نیشابور حاکم بنقل از صحیح مسلم ص ۳ . سفینه البحار ماده (فرس) . در روایت دیگر چنین نقل شده است : لوکان الایمان معلقاً بالثریا لتناوله رجال من العجم (او فارس) سفینه البحار (ماده عجم) . جامع صغیر سیوطی . شیراز نامه زرکوب .

فرمایش آنحضرت بطور چشمگیر و اعجاب آور مصداق یافت. کافی است برای این مدعی داستانی را که بعضی مورخین نقل نموده اند بازگو کنیم: روزی هشام بن عبدالمک از شخصی که بحال دانشمندان بلاد اسلامی آن زمان آگاهی داشت پرسید: آیا عالمانی که در فقه پیشوا و مقتدای مردم بلادند می شناسی؟ گفت: آری، پرسید: فقیه مدینه کیست؟ جواب داد: نافع، پرسید از موالی است یا از عرب؟ گفت: از موالی. سؤال کرد: فقیه مکه کیست و از چه نژاد است؟ گفت: عطاء بن ابی رباح است که از موالی می باشد. از فقیه یمن و انتسابش پرسید گفت: طاوس یمانی است که اونیز از موالی است.

پرسش و پاسخ بدینگونه ادامه یافت: فقیه یمامه (جنوب شرقی عربستان) چه کس است؟ یحیی ابن کثیر. از موالی است یا از عرب؟ از موالی. فقیه شام کیست؟ مکحول. او چه نسبت دارد؟ از موالی است. فقیه جزیره (بخش شمالی عراق که بین دجله و فرات قرار دارد) که می باشد؟ میمون ابن مهران. او کیست؟ موالی است. از فقیه خراسان پرسید، پاسخ داد: ضحاک بن مزاحم است که اونیز از موالی است. فقیه بصره کیست؟ حسن بصری و ابن سیرین. این دو چه نسبت دارند؟ از موالی اند. هشام که بر اثر تعصب عربی رنگ چهره اش تاریک و آثار خشم از چشمانش می بارید ادامه داد: فقیه کوفه کیست؟ آنشخص که وضع خلیفه را دید سخن را برگرداند و نام فقیه نامی عراق را که اونیز از موالی بود نبرد و در عوض ابراهیم نخعی را که بدان پایه نمی رسید و عرب بود نام برد. هشام گفت نزدیک بود جانم بلب آید ازهر که پرسیدم گفתי از موالی است.

آری اینان همه ایرانی نژاد بودند که با آشنائی بزبان عربی و آموختن علوم اسلامی سرآمد و مقتدای مسلمانان جهان آنروز شدند.

ابن خلدون در مقدمه مشهور خود بر تاریخ العبر خویش فصلی در این موضوع باز نموده که ملخص آن از این قرار است. پس از عنوان (فصل فی ان حملة العلم فی الاسلام اکثرهم العجم) گوید: از شگفتیهائی که واقعیت دارد، اینست که دانشوران ملت اسلام خواه در علوم شرعی و چه در دانشهای عقلی (بجز در موارد نادری) عجم اند و اگر کسانی از آنان هم یافت شوند که از حیث نژاد عرب اند از لحاظ مهد تربیت و

مشایخ و استادان عجمی هستند با اینکه مذهب و صاحب شریعت عربی است .
 و سبب اینست که در آغاز ظهور این مذهب بمقتضای احوال سادگی بادیه نشینی
 در میان ملت اسلام ، دانش و صنعتی وجود نداشت بلکه احکام شریعت را که عبارت
 از اوامر و نواهی خدا هستند رجال ، درسینه خود حفظ و از آن نقل می کردند و
 می دانستند مآخذ آن احکام (کتاب و سنت) است ، چه آنها را از صاحب شرع و
 اصحاب وی فرا گرفته بودند ، ولی در آن روزگار آن قوم صحابه (عرب بودند و بامر تعلیم و
 تألیف آشنائی نداشتند و بدان مبادرت نورزیده بودند و هیچ نیازی ایجاب نکرده
 بود که بدان دست یازند و در روزگار صحابه و تابعان امر بر همین شیوه جریان
 داشت) .

آنگاه پس از نقل جریانی که باعث تدوین علوم گردید می نویسد : مادر گذشته
 یادآور شدیم که در صنایع شهرنشینان ممارست می کنند و عرب از همه مردم
 دورتر از صنایع می باشد پس علوم هم از آئین های شهریان بشمار می رفت و عرب
 از آنها و بازار رائج آنها دور بودند و در آن عهد مردم شهری عبارت از عجمان
 (ایرانیان) یا کسانی بودند مشابه و نظائر آنان از قبیل موالی و اهالی شهرهای بزرگی
 که در آن روزگار در تمدن و کیفیات آن مانند صنایع و پیشه ها از ایرانیان تبعیت
 می کردند ، چه ایرانیان بعثت تمدن را سخی که از آغاز تشکیل دولت فارس داشتند
 بر این امور استوارتر و توانا تر بودند ، چنانکه صاحب صنعت نحو سبیریّه بود و
 پس از او - فارسی - و بدنبال آنان - زجاج - بود و همه آنان از لحاظ نژاد ایرانی
 بشمار می رفتند لیکن تربیت آنان در محیط زبان عربی بود و آن زبان را در مهد تربیت
 آمیزش با عرب آموختند و آنرا بصورت قوانین و فنی درآوردند که آیندگان از آن
 بهره مند شوند .

همچنین بیشتر دانشمندان حدیث که آنها را برای اهل اسلام حفظ کرده بودند
 ایرانی بودند و یا از لحاظ زبان و مهد تربیت ایرانی بشمار می رفتند و هم کلیه علمای
 علم کلام و نیز مفسران ایرانی بودند و بجز ایرانیان کسی بحفظ و تدوین علم قیام
 نکرد و از اینرو مصداق گفتار پیغمبر (ص) پدید آمد که فرمود : اگر دانش برگردن
 آسمان درآویزد قومی از فارس بدان نائل می آیند و آنرا بدست می آورند .

و اما اعراب که این تمدن و بازار رائج آن را درک کرده و از بادیه نشینی بیرون آمده و بسوی تمدن مزبور شتافته بودند ریاست در دستگاه دولت عباسی آنان را بخود مشغول کرده و قیام بامور کشورداری آنان را از توجه بدانش و اندیشیدن در آن باز داشته بود چه ایشان اهل دولت و نگهبان و اداره کننده سیاست آن بشمار می رفتند. گذشته از اینکه بزرگ منشی و غرور آنان در آن هنگام مانع بود که بممارست دردانش گرایند زیرا دانش در شمار صنایع بود و رؤسا همواره از نزدیک شدن به صنایع و پیشه ها سرپیچی می کردند و بهیچ وجه بدان نمی گرائیدند و این امور را بکسانی واگذرمی کردند که از نژاد غیر عرب و مولدان جمع مولد: (شخص عجمی که در عرب پرورش یافته) بودند چه آنها همواره مانند پیشینیان خود عقیده داشتند که برای انجام دادن کارهای صناعی شایستگی دارند چه صنعت و علوم را آئین و دانشهای خویش می دانستند و صاحبان صنایع را کمتر تحقیر می کردند، تارozگاری که فرمانروائی بکلی از دست عرب خارج گردید و به نژادهای غیر عربی انتقال یافت... و اما عاوم عقلی نیز در اسلام پدید نیامد مگر پس از عصری که دانشمندان و مؤلفان آنها باز شناخته شدند و کلیه این دانشها بمنزله صنعتی مستقر گردید و بالنتیجه بایرانیان اختصاص یافت و تازیان آنها را فرو گذاشتند و از ممارست در آنها منصرف شدند و بجز اقوامی که بایرانیان نزدیکی داشتند آنها را فرامی گرفتند تا آخر کلام وی.

دانشمندان نویسنده معاصر، احمد امین مصری در کتاب ضحی الاسلام می نویسد: «علت پیشی ایرانیان در تألیف و تدوین آنست که» ، آنان از قدیم متمدن بوده و خود و نیاکان آنها بتألیف و جمع علوم عادت داشتند چون اسلام را پذیرفته و زبان تازی را آموختند کار تألیف برای آنها در زبان عربی آسان بود بنابراین جای شگفت نیست اگر بگوئیم ایرانیان در جمع و تدوین علوم مختلفه و آغاز تألیف در آن عصر سبقت داشته و بر همه مقدم بودند امام ابوحنیفه پیشوای مسلمین در دین و آئین بود. حماد راویه معلقات ده گانه را جمع و روایت کرده بود و همچنین اشعار جاهلیت را، بشار بن برد قائد شعرای متجدد بود، سیبویه امام نحو و بزرگترین مؤلفین و

مصنفین آن علم بود، کسانی یکی از علمای بزرگ نحو و لغت و یکی از قراء سبعه بود. قراء بهترین عالمان کوفه در نحو و ادب بود، ابو عبیده معمربن مثنی بزرگترین علمای لغت و اخبار و تواریخ عرب و صاحب مبدعیه بود، ابوالعاهیه پیشوای شاعران پرهیزگار بود، ابن قتیبه مورخ و ادیب و نویسنده چندین کتاب بود، تمام اینها و کسانی دیگر که نام آنها را برده‌ایم ایرانی و پارسی‌نژاد بودند که تربیت و تهذیب آنها اثر مهمی در عالم اسلام گذاشت.^۲

توضیحاً یادآور می‌شود که اهم علوم اسلامی تفسیر و حدیث و فقه و کلام است و سایر علوم یا چون علم قرائت فعلاً از حوزه‌های علمی بکنار رفته و یا چون اصول الفقه که از دیرزمان در حوزه‌های علمی رواج داشته و نیز علوم ادب مقدمه‌ای برای فراگرفتن این علوم بوده است.^۳ و اتفاقاً در تمامی علوم اصلی که یاد شد و همچنین در دانشهای مقدمی تهیه‌ای، ایرانیان یا پیشگام و پیشوا بوده‌اند و یا سهم آنان بیش از کشورهای اسلامی و حتی خود عرب بوده است و این قولی است که جملگی بر آنند، جاحظ فصلی در این باره نگاشته^۴ و ابن خلدون که سخنش را در پیش بازگو نمودیم در تمهیم گفتار خود جائیکه از یکایک علوم متداول سخن می‌راند با وضوح بسهم ایرانیان و تفوق آنان تا دوران مغول اعتراف می‌نماید.

از متأخران جرجی‌زیدان و احمد امین صریحاً این مطلب را نوشته‌اند مثلاً دانشمند اخیر الذکر هنگامی که از دانش تفسیر و سیر آن در جهان اسلام سخن می‌راند می‌نویسد: بعد از روزگار صحابه گروه دیگری از تابعین بعلم تفسیر و نقل روایت شهرت یافتند، مجاهد و عطاء بن ابی رباح و عکرمه غلام ابن عباس و سعید

۲- پرتو اسلام (ترجمه ضحی الاسلام) ص ۲۴۳.

۳- ابن خلدون دانشهای بشری را بر دو قسم می‌کند علمی که طبیعی انسانیت و از راه فکربدان می‌رسد و علمی که از راه نقل بدست می‌آید و آدمی آنرا از اوضاع آن می‌گیرد نخستین را علوم عقلی و دومین را علوم نقلی نامند که مستند است بر خبر از اوضاع شرع و این علوم همان علوم شرعیه است یا علمی است که مآرامهای فهم آنها کند یعنی لسان عربی که لسان ملت اسلام و قرآن است.

۴- وک: پرتو اسلام ج ۱

ابن جبیر شاگرد ابن عباس تمام ازموالی بودند^۵.

راجع بدان‌ش فقه می‌نویسد: قبل از ابوحنیفه در عراق شش نفر از شاگردان عبدالله ابن مسعود بفقّه مشهور بودند و قرآن را تفسیر می‌کردند علقمه واسود و مسروق و عبیده و حارث و عمر بن شرحبیل بدین سبب در کوفه يك انجمن علمی ایجاد گردید که شریح و شعبی و نخعی و سعید بن جبیر را تربیت کرد تا آنکه ابوحنیفه کوفی ایرانی را پروراند و تاج هیأت علمیه نمود.

چنانکه ملاحظه می‌شود اکثر اینان که نام برده شد ازموالی و ایرانی نژادند. بعلاوه که جمعی دیگر از پیشوایان مفسران که بجرم تشیع نزد ابن خلدون و احمد امین معروف نبوده‌اند ایرانی‌اند که از آنان ابوبصیر اسدی و حسین بن سعید اهوازی و علی بن مهزیار اهوازی و محمد بن خالد و پسرش احمد بن محمد بن خالد برقی قمی و فضل بن شاذان نیشابوری و علی بن ابراهیم قمی و عیاشی سمرقندی را که در قرن دوم و سوم میزیسته‌اند می‌توان نام برد.

ابن ندیم می‌نویسد کتب عیاشی در خراسان رواج فراوانی دارد.

همچنین از فقهای ایرانی سلیمان بن یسار (از فقهای سبعة مدینه) و لیث بن سعد اصفهانی متوفی ۱۷۵ صاحب مذهب فقهی ویژه‌ای که قبل از شافعی در مصر رواج داشته و حماد بن ابی سلیمان استاد ابوحنیفه که بنده ابو موسی اشعری بود و ربیعة الراي فقیه معاصر ابوحنیفه و محمد بن حسن شاگرد ابوحنیفه و ابو سلیمان جوزجانی شاگرد محمد بن حسن و ابوبکر احمد بن علی رازی متوفی ۳۷۰ هـ و ابواسحق مروزی شاگرد مزنی و احمد بن نصر مروزی صاحب کتاب اختلاف الفقها و ابوسعید اسطخری پیشوای شافعیان (۳۲۸) و عبدالله بن مبارک مروزی (متوفی ۱۸۱) شاگرد ابوحنیفه در عصر خود مشهور بوده‌اند و در کتب فقه مقارن یا بتعبیر قدماء اختلاف الفقهاء بسیار بفتوای آنان برمی‌خوریم.

ولی آنچه بسیار جالب است آنست که دوتن از ائمه اربعه اهل سنت، ایرانی نژادند، امام اعظم ابوحنیفه و احمد بن حنبل که اصلاً اهل مرو بوده و معروف است

هنگامی که مادرش از مرگ خارج شد ، احمد را در رحم داشت و در بغداد وضع حمل نمود .

در طبقه بعد نیز بفقهای برمی خوریم که دارای مذهب مستقل و یا فتاوی مشهور بوده اند چون محمد بن جریر طبری متوفی ۳۱۰ هـ و داود بن علی اصفهانی متوفی ۲۷۰ هـ صاحب مکتب فقهی و کلامی ظاهریه و ابن سریج و اصطخری و ابواسحق مروزی (که نامش گذشت) و ابوحامد اسفرائی و ابواسحق اسفرائی و ابواسحق شیرازی و امام الحرمین جوینی و امام محمد غزالی و ابوالمظفر خوافی و کماله راسی که تمام از نام آوران فقهای اهل سنت اند و نام آنان در فهرست ابن ندیم و طبقات الشافعیه سبکی و فیات الاعیان ابن خلکان بعظمت یاد شده است .

همچنین از فقهای امامیه علی بن بابویه قمی و پسرش شیخ صدوق و شیخ اجل محمد بن حسن طوسی و ابن حمزه طوسی و سلار دیلمی را که القابشان حاکی از ایرانی بودنشان است باید نام برد .

اما علم حدیث ، پیداست که از عصر صحابه و تابعین که بگذریم خاصه از زمانی که حدیث در مجموعه های جمع آوری و تدوین گردید ، ایرانیان سهمشان از دیگران و حتی خود عربها که اسلام در دیارشان پدید آمد بیشتر بوده است ، چنانکه همه نویسندگان صحاح ست (بخاری، مسلم نیشابوری، نسائی، ابن ماجه قزوینی، ابوداود سجستانی) و صاحبان کتب اربعه حدیث شیعه (کلینی رازی، ابن بابویه قمی، شیخ طوسی) ایرانی بوده اند .

بعلاوه که قسمت مهمی از کتب حدیث فریقین چه آنها که پیش از جوامع حدیث نام برده تدوین شده و چه آنها که بعداً جمع آوری گردیده از ایرانیان است. چنانکه مسند ابی عوانه یعقوب بن اسحق اسفرائی (۳۱۳ هـ) و مسند ابوالعباس سراج نیشابوری (۳۱۳ هـ) و مسند ابن محمد کشی (۲۴۹ هـ) و مسند ابن حنبل و مسند شاگردش اسحق بن راهویه و معجم کبیر و صغیر ابن منیع بغوی (۳۱۷ هـ) و مستدرک الصحیحین حاکم نیشابوری (۴۰۳ هـ) و سنن ابوبکر بیهقی (۴۵۸ هـ) که از ۷۴ کتاب جمع آوری کرده و مصابیح السنه امام بغوی هروی (۵۱۵ هـ) و جامع المسانید خوارزمی

(۶۶۵ هـ) و فردوس الاخبار ابوالعباس محب‌الدین طبری (۶۹۴ هـ) که همه از مهمترین و کلانترین کتب حدیث اهل سنت است و همچنین صاحبان جوامع ثانوی حدیث شیعه (شیخ خرعاملی مشهدی و فیض کاشانی و مجلسی اصفهانی) همه ایرانی‌اند. چنانکه از متقدمان محدثین امامیه، یونس بن عبدالرحمن از اصحاب موسی بن جعفر و از موالیان خاندان آل یقطین و محمد بن خالد برقی قمی و پسرش احمد بن محمد صاحب کتاب محاسن و حسن بن سعید اهوازی و برادرش حسین و علی بن ابراهیم قمی و احمد بن محمد بن عیسی بن فضال از اصحاب حضرت رضا، ایرانی‌الاصل‌اند و تنها کافی‌است بدانیم نام مشایخ حدیث حاکم نیشابوری که بیشتر در همان شهر (نیشابور) می‌زیسته‌اند بیش از سه صفحه از کتاب تاریخ نیشابور را اشغال نموده‌است.

و همین‌سان در تواریخ بلاد ایران که از دستبرد حوادث محفوظ مانده‌است چون تاریخ جرجان سهمی و قندیه در تاریخ سمرقند و ترجمه تاریخ بخارای نرشخی و تاریخ قم ترجمه حسن بن علی قمی و تاریخ بیهق ابوالحسن بیهقی و فضائل بلخ ترجمه عبدالله بن محمد حسینی بلخی و تاریخ سیستان و شد الا از ارمعین الدین شیرازی و انساب سمعانی و تهذیب التهذیب و لسان المیزان ابن حجر عسقلانی و دیگر کتب تراجم و نیز کتب رجال الحدیث بنام بشمار از محدثین برخورد می‌کنیم که از ایران برخاسته و یا در ایران نشو و نما نموده‌اند.

در علم کلام نیز کافی‌است بدانیم پیشوایانی که هم اکنون آراء آنان در فراز نظرات کلامی مطمح انظار دانشمندان است ایرانی یا ایرانی‌الاصل بوده‌اند چون هشام بن حکم مولی بنی‌شعبان از اصحاب بزرگ حضرت صادق و هشام بن سالم - جوزجانی شاگرد همان حضرت و فضل بن شاذان نیشابوری و فضل بن سهل نوبختی و حسن بن موسی نوبختی و عیاشی سمرقندی و ابن مملک اصفهانی و شیخ طوسی و ابن قبه‌رازی و خواجه طوسی و ابوجیش خراسانی از شیعه، و ابو منصور ماتریدی سمرقندی و عمرو بن عبید کابلی و اسواری و نظام و بلخی و اسکافی سمرقندی و ابن

راوندی مروزی و کعبی باخی^۶ و ابن فورک نیشابوری و ابواسحاق اسفرائی و امام الحرمین جوینی و ابن مسکویه رازی و امام محمد غزالی طوسی و ابو الفتح شهرستانی و امام فخرالدین رازی و علامه زمخشری، از اهل سنت و اناجیم. علاوه دانشمندی از متقدمان که با جمال ذکرشان رفت چون حسن بصری و واصل بن عطا و ابوالهذیل علاف و عمرو بن عبید از موالی و ایرانی نژاد بوده اند.

در علم تفسیر علاوه بر جمعی از پیشوایان این دانش (که اقوالشان در مطاوی کتب یاد شده است)، چون عطاء بن ابی سلمه خراسانی و ابوعلی فارسی، جمع کثیری از مفسران بزرگ رامی بینیم که از این مرز و بوم برخاسته اند. بلکه می توان ادعا کرد که مهمترین کتب تفسیری که قبل از عصر حاضر در فریقین نوشته شده است بخامه توانای ایرانیان بوده است و کافی است در شیعه از مفسرانی چون عیاشی و علی بن ابراهیم قمی و شیخ طوسی و شیخ طبرسی و ابو الفتح رازی و ملا صدرای شیرازی و فیض کاشانی و زواری و مولی فتح الله کاشانی و سید هاشم بحرانی، و در سنت از طبری^۷ و ثعلبی نیشابوری^۸ و علامه زمخشری^۹ و امام فخر رازی^{۱۰} و میبیدی یزدی^{۱۱} و قاضی بیضاوی شیرازی^{۱۲} که تفاسیرشان چاپ شده و چون ابو بکر نقاش معتزلی که تفسیر کبیرش در ۱۲ هزار ورق بوده^{۱۳} و عبدالسلام قزوینی که تفسیرش در سیصد جلد صورت یافته و تفسیر جبائی^{۱۴} که چند جلد بوده.

در بخشهای منطق و فلسفه الهی و طبیعی و ریاضی و هیأت و طب، خود پیداست

۶- رک: ترجمه فهرست ابن ندیم ص ۲۹۴ و ۳۱۱ و ۳۱۶.

۷- که تفسیرش در ۱۲ جلد در مصر چاپ شده است.

۸- که تفسیرش در ۳ مجلد بزرگ و قطور در ایران بطبع رسیده.

۹- که تفسیرش بنام کشف مکرر در مصر و ترکیه چاپ شده.

۱۰- صاحب تفسیر کبیر که در ۱۶ جلد در بولاق و ۱۶ جلد در مصر چاپ شده.

۱۱- صاحب تفسیر کشف الاسرار بفارسی چاپ تهران در ۱۰ جلد.

۱۲- صاحب انوار التنزیل که مکرر در ایران و مصر چاپ شده.

۱۳- رک فهرست ابن ندیم.

۱۴- رک: ریحانة الادب.

ایرانیان که سوابقی در این علوم داشته‌اند و دانشگاه جندی‌شاپور شاهی بر این مدعاست، پایگاه مهمی را همواره در میان مسلمین دارا بوده‌اند و نظری بتاريخ فلسفه در اسلام و فهرست‌های ابن‌ندیم و شیخ طوسی و منتخب‌الدین و ابن‌شهر آشوب و کتب تراجم فلاسفه و اطباء چون تاریخ‌الحکمای ففطی و طبقات‌الامم ابن‌صاعد اندلسی و عیون‌الانباء ابن‌ابی‌اصیبعه و تاریخ‌الحکماء شهرزوری و تتمه‌صوان‌الحکمه بیهقی و دیگر کتب تراجم عمومی چون وفيات‌الاعیان ابن‌خاکان و تتمه‌الوفیات ابن‌شاکر و الوافی‌بالوفیات صفدی و روضات‌الجنت خوانساری بخوبی این معنی را آشکار می‌سازد^{۱۵} و چون سخن ما در علوم و یژده اسلامی است از نام مشاهیر ایرانیان در این زمینه صرف‌نظر می‌کنیم همین‌سان ذکر ادباء و شعرای عربی‌سرای ایرانی و متخصصان فنون لغت و صرف و نحو را که از ایران برخاسته‌اند بمجالی وسیعتر واگذار می‌نماییم.

اکنون سخن را به‌بخش پهناور خراسان و موقعیت تربیتی این سامان معطوف

می‌داریم:

خراسان بزرگد - خراسان پیش از اسلام بزرگترین بخش ایران بوده‌است زیرا شامل تمام خاک خراسان فعلی و سه‌جمهوری ترکمنستان و تاجیکستان و ازبکستان شوروی و بخشی از پاکستان و قسمت مهمی از کشور افغانستان بوده‌است^{۱۶}.

۱۵- جمعی از آنان که پس از عصر ترجمه شهرت داشته و خود تالیفاتی دارند بدین‌قرارند:

علی‌بن‌ربن‌طبری، ابوالخیر بن‌خمار، ابوالعباس سرخسی، بنی موسی بن‌شاکر خراسانی، عمر بن-فرخان طبری، محمد بن موسی‌خوارزمی، عمر بن محمد مروزی، ابو‌معرش بلخی، محمد بن کثیر فرغانی، ابوالعباس نیریزی، ابوالوفاء جوزجانی، ابوسهل کوهی طبرستانی، علی بن سهل طبری صاحب‌فردوس الحکمه شاپور بن سهل رئیس بیمارستان جندی‌شاپور، علی بن صحار بخت جندی‌شاپوری، ابن بلخی، محمد بن زکریای رازی، ابونصر فارابی، ابوسلیمان منطقی، ابن مسکویه رازی، شهید بلخی، ابن سینا و چهارتن شاگردانش «بهنیارجیلی، ابوعبید جوزجانی، ابن‌زبیل و معصومی» و معاصرانش: ابوریحان بیرونی و ابوسهل مسیحی. و از متأخران: خواجۀ طوسی و خاندان‌ترکه اصفهانی و خاندان دشتکی شیرازی و میرداماد و میرفندرسکی و صدرای شیرازی و پیروان مکتبش را می‌توان نام برد.

۱۶- حدود خراسان ص ۱۲۳ مندرج در مجله دانشکده الهیات مشهد ش ۱.

لسترنج می‌نویسد^{۱۷}: (خراسان در اوائل قرون وسطی بطور کلی بر تمام ایالات اسلامی که در سمت خاور کویر لوت تا کوه‌های هند واقع بودند اطلاق می‌گردید و باین ترتیب تمام بلاد ماوراءالنهر را در شمال خاوری باستانای سیستان و قهستان در جنوب شامل می‌شد).

دردائرة المعارف اسلامی می‌نویسد: خراسان در عهد ساسانی جزئی از ایران بشمار می‌رفته که تحت فرمان اسپهبدی ملقب به (پادوسپان) و چهار مرزبان اداره می‌شده است. مرزبانان مزبور هر یک در بخشی که ربعی از خراسان بوده است فرمانروائی داشته‌اند بدین شرح: ۱- مرو شاهجان ۲- بلخ و طخارستان ۳- هرات و بوشنج و بادغیس و سجستان ۴- ماوراءالنهر. چنانکه ملاحظه می‌شود مرو هم اکنون جزو جمهوری ترکمنستان و هرات و بلخ جزو جمهوری افغانستان و ماوراءالنهر شامل جمهوری ازبکستان و تاجیکستان و قسمتی از قرقیزستان است.

یعقوبی هم فاریاب و طالقان و بلخ و بخارا و غرجستان را جزو خراسان زمان ساسانی می‌داند^{۱۸}.

دردوران اسلامی نیز خراسان از حدود ری تا هرکجا از شرق که توسط اعراب فتح گردیده بود اطلاق می‌شده است منتهی گاهی خراسان و ماوراءالنهر می‌گفتند و زمانی خراسان را حتی بر ماوراءالنهر و نیز بر خوارزم اطلاق می‌کردند.

مثلاً اسطخری و ابن حوقل حد خراسان اسلامی را ماوراءالنهر می‌نویسند و اضافه می‌کنند که خوارزم چون شهر مهمش آنسوی جیهون است از شمار ماوراءالنهر قرار داده شده^{۱۹} ولی در حدود العالم می‌نویسد پادشاهی خراسان اندر قدیم جدا بودی و پادشاهی ماوراءالنهر جدا و اکنون هر دو یکیست ببخارا نشینند و از آل سامانست^{۲۰}.

۱۷- جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی ص ۴۰۸.

۱۸- ترجمه جغرافیای یعقوبی ج ۱ ص ۲۸۱.

۱۹- المسالك والممالك چاپ الجمهورية العربية ص ۱۴۵ و ترجمه صورة الارض ص ۱۶۳.

۲۰- حدود العالم ص ۸۸.

همچنین این رسته بخارا و سمرقند و فرغانه و شاش (تاشکند فعلی) را جزو شهرهای خراسان شمار نموده^{۲۱}.

قدامه در کتاب الخراج ص ۲۴۳ می نویسد: و کور خراسان: بست و رخیج و کابل و زابستان و الطبس و قهستان و هراة و طالقان و بادغیس و بوشنج و طخارستان و الطارقان؟ و بلخ و حلم (کذا) و مروالروز و الصغانیان و اسجرد (کذا) و بخارا و طوس و فاریاب و ابرشهر و سمرقند و شاس (کذا) و فرغانه و اشروسنه و الصفد و خجنده و خوارزم و اسبیجاب و ترمذ و نساء و ایبورد و مرو و نوشجان ... و نسف).
پیدا است دیاری به این پهناوری با جمعیتی انبوه که لازمه آب و هوایی معتدل و حاصلخیز است بکثرت عالمان از دیگر بلاد اسلامی ممتاز خواهد بود چه اعتدال هوا و فراوانی فواکه ابدانی سالم پرورد و چنانکه گفته اند عقل سالم در بدن سالم است و سلامت جان و تن آدمی را بکشف مجهولات برانگیخته و آماده فرا گرفتن دانشها می سازد خاصه که فرا گرفتن پاره ای از دانشها از ناحیه شرع فریضه هر مرد وزن شمرده شده باشد چه از رسول مکرم مأثور است که فرمود: طلب العلم فریضة علی کل مسلم^{۲۲}.

مسعودی در مروج الذهب نقل می کند که عمر خلیفه دوم از دانشمندی تقاضا نمود بلاد مفتوحه اسلامی را برای وی توصیف نماید. دانشمند مزبور درباره خراسان چنین گفت: «اما خراسان فتکبر الهام و تعظم الاجسام و تالطف الاحلام و لاهلها عقول و همم طامحه و فیهم غوص و تفکیر و رای و تقدیر» یعنی خاصیت خراسان اینست که سررا که جایگاه مغز آدمی و قوه مفکره اوست بزرگ می کند و بدن را قوی می سازد و بینش و خرد را تلطیف می نماید و اذا مردم خراسان نوعاً دارای عقل و اراده ای بلند و ژرف بینی و اندیشمندی و رای و حسابگری دقیق اند. قزوینی در آثار البلاد می نویسد: خراسان از بهترین و معمورترین و پر خیرترین بلاد است مردم این ناحیه زیبا روی و کامل العقل اند چه دارای طبایعی سالم اند و

۲۱- رک: الاعلاق النفیسه .

۲۲- اصول کافی .

بالاخره رغبت و اهتمامشان بدین و علم زیاداست.

قصارا فرمانروایان این سرزمین ازگاه استقلال (که در این جهت نیز خراسان پیشگام ولایات ایران بلکه جهان اسلام آنزمان بود)^{۲۳} همواره مشوق دانشمندان بویژه عالمان دین بوده اند چه آنکه دربار طاهریان و سامانیان و غزنویان کعبه آمال اهل فضل و ادب و محضر رجال علم و دین بوده، چنانکه خاندانهائی از امیران ولایات خراسان بادیست ودلی بازمقر حکمرانی خویش را شهر دانش و هنر و فرهنگ و ادب فرموده همواره موجب رونق بازار دانش و دین بودند چون خاندان مأمونیان خوارزم و چغانیان و سیمجوریان^{۲۴} و خاندان صدر جهان در بخارا^{۲۵} و خاندان زبارة در بیهق و کندریان در نیشابور^{۲۶} همان بهتر که شاهد این مدعا را از صاحب تاریخ بیهق که بصدق کلام موصوف است باز آوریم: ابوصالح شعیب حکایت کند که باجماعتی بشام رفته بودیم بطالب علم حدیث و اختلال حال و ضیق ذات و دوضنک معیشت بماراه یافت بسبب توزع خاطر چنانکه عادت غربا باشد، بصحرا رفتیم، جوانی بیرون آمد سوار با جامه یک توی غلاله در بر و با وی خادمی. از ما پرسید که ولایت شما از کجاست و سبب ارتحال شما از اوطان شما چیست گفتیم ما از خراسانیم و مطلوب ما علم احادیث نبوی است گفت احوال نفقات چگونه است گفتیم بدترین حالها اوبه خادم اشارت کرد که هریکی را هزار دینار درست بدهد خادم بتاخت و باندک مایه روزگار باز رسید و چند کس با او. و هر کس را هزار دینار درست

۲۳- چه بواسطه ضعف حکومت مرکزی خلفای عباسی خراسان اولین دولت مستقل را در امپراطوری اسلامی تشکیل داد و قهراً مرکزیت علمی (که قبلاً بواسطه اقامت مامون در این بخش پی ریزی شده بود) بخراسان منتقل و در این دیار تضحی گرفت و از خراسان بدیگر بلاد گسترش یافت و شاید همین سبب بوده که بکری راجع بعدیث نبوی (لوکان العالم فی الثریا لتناوله اناس من فارس) گوید: رسول خدا از این سخن اهل خراسان را قصد داشته چه اگر مصداق این حدیث را در فارس بجوئیم نه در دوران پیشین و نه بعد از آن نمی بینیم ولی این خصوصیت را در اهل خراسان مشاهده می کنیم (رك: معجم ما استعجم).

۲۴- مشهد طوس ص ۲۵۴.

۲۶- رك: تاریخ ادبیات در ایران ج ۱ ص ۲۰۷.

۲۶- تاریخ بیهق.

چون اخگر آتش در کنار ریختند و گفتند: امیر را ادعیه صالحه یاد آید. و این جوان اسب براند. ما پرسیدیم که این جوان کیست که فرهنگ مردان و فریزدان داشت و جمال او عنوان نامه شرف و فضائل او ترجمان مجدسلف. آیت بزرگی بر روی او نوشته و عنبر سخاوت در طینت او سرشته، گوئی از دست خورشید آب خورده است که رخساره او نشان سروری دارد و لفظ گهربار او امارت امارت و مهتری و اکنون روزگار، عنوان نامه دولت او می خواند و اقبال قلم بر قم سعادت او برد فاطر مفاخر می راند.

لولا عجائب صنع الله ما بنيت تلك الفضائل في لحم ولا عصب

گفتند او امیر طاهر بن عبدالله بن طاهر بن الحسین است، امیر خراسان و شام و بغداد که استحقاق مدح و ثناء دارد به ایادی و انعام و سزاواری خدمت و دعا بفضل و اکرام با اصلی اصیل و رایی جمیل و حسبی حسیب و صورتی قمری و جمالی بنهایت و جودی بغایت. سپس اضافه می کند مصنف این کتاب گوید که چون همت و دیانت ملوک گذشته بدین عنایت (کذا) بود آثار آن بردین و علم و علماء ظاهر بود.

باری خراسان طبق نوشته یاقوت در معجم البلدان در سال هیجدهم از هجرت بدستور خلیفه دوم و توسط احنف بن قیس فتح شد. منتهی چون مردم عصیان ورزیده شوریدند دوباره در زمان عثمان توسط عبدالله عامر تحت تصرف مسالمین درآمد^{۲۷} ولی از این پس نسبت باسلام و فادار ماندند. مقدسی راجع باهل خراسان می نویسد: چون خداوند اسلام را ببلاد خراسان مرحمت فرمود اهل این سامان بهترین راغبان دین و سرعت جویندگان بآئین اسلام بودند بطوع و رغبت اسلام آوردند و گروه گروه بدین جدید وارد شدند الخ^{۲۸}. در جای دیگری می نویسد: (خراسان) اجل الاقالیم و اکثرها اجلة و علماء، معدن الخیر و مستقر العلم ... فیه

۲۷- معجم البلدان کلمه خراسان.

۲۸- لما اتى الله بالاسلام كانوا (ای اهل خراسان) فیه احسن الامم رغبة و اشد هم اليه مسارعة منا من الله عليهم. اسلموا طوعاً و دخلوا فیه افواجا و صالحوا عن بلادهم صلحاً فخذ خراجهم و قلت نوائبهم و لم يجب عليهم سبی و لم یسفلک فیما بینهم دم مع قدرتهم علی القتال و کثرة العدد و شدة البأس (احسن التقاسیم ص ۲۹۳).

یبلغ الفقهاء درجات الملوك) . و از همین زمان جمعی از صحابه رسول اکرم و تابعان که بدین دیار آمدند مردم این سامان را که باسلام مشرف شده بودند باقرآن و حدیث آشنا ساختند^{۲۹} و چون شهرنشینان این نواحی باتمدن و کتاب سروکار داشتند به فراگرفتن قرآن و استماع حدیث سعی بلیغ از خود نمودار ساختند و طبعاً مشکلاتی که قرآن و حدیث برای کسانی که بزبان آن آشنائی کامل نداشتند موجب گردید که پرسشها و پاسخها و پژوهشهای دراین زمینه پدیدآید . شدت علاقه تازه مسلمانان از یکطرف و سابقه تمدن و آشنائی بدین از طرفی دیگر ، باعث شد که در شهرهای بزرگ و مراکز اسلامی خراسان که خوشبختانه بوفور نعمت و کثرت جمعیت امتیاز داشت از خرمن دانش دانشمندان اسلامی که بعلی دراین مراکز حضور یافته بودند خوشه چینی شود و کم کم دانش پژوهان از سایر بلاد بمرکز مزبور شد . پیداست تقاضا موجب عرضه متاع دانش می باشد، بدینجهت جمعی از پژوهندگان بسایر بلاد اسلامی مسافرت نموده و بااندوخته بیشتری به اوطان خویش مراجعت و مرجع دانش طلبان و دینداران گردیدند و پس از استقلال طاهریان در خراسان پیشرفت علمی چشمگیری در امهات بلاد خراسان بوجود آمد . بطوریکه این امتیاز صفت بارزی برای عالمان خراسان و مرکزیتی برای بلاد این سامان گردید . چنانکه ظاهراً اقدام مدارس دینی و علمی اسلامی در خراسان ایجاد شده باشد و همین مراکز و مدارس نمونه ای برای ایجاد نظامیه ها در بغداد و سایر شهرها و حتی در خود نیشابور گردید . بهر حال مستخرجین از حوزه های علمیه بلاد خراسان و مدارس و مراکز علمی این ناحیه در تمامت دانشهای زمان چه علمی و چه عملی از لحاظ کثرت و شهرت و عظمت مقام و آثار علمی بحدی است که ذکر آن چندین جلد کتاب لازم دارد ولی برای نمونه ، مثنی از خروار و گلی چند از این بوستان ره آورد این سفر نمود . باشد که در فرصتی بیشتر ضمن مجموعه ای نام این بزرگان که بحق مفخر این مرز و بومند آورده شود چه احیاء نام سلف که گنجینه هایی از

۲۹- حاکم در تاریخ نیشابور از بیست و چهار نفر صحابی و هفتاد و سه نفر تابعی که به نیشابور

آمده اند نام می برد (رک : ترجمه تاریخ نیشابور حاکم چاپ بهمن کریمی ص ۷ تا ۱۵) .

علم و حکمت و دانش و دین برای خلف به ارث گذارده‌اند فریضتی است بر ذمه همگان که متأسفانه ادا نگردیده است.

اکنون یاد نام‌آورانی را که دریکی از دانشهای اسلامی طی دوران تدوین علوم مزبور مقتدا بوده و آثاری از خود بیادگار گذارده‌اند زینت بخش این صحائف می‌نماید و شرح حال مبسوط آنانرا به مراجعی که بگونه مشروخ‌تر بازگو نموده ارجاع می‌دهد ضمناً ناگفته‌نماند که در این گذارشنامه از ذکر واعظان و مذکران و عارفان اسلامی (که بحق گزارش حالات آنان دفتری شیرین و درعین حال یادنامه‌ای از عالمان اسلامی است) صرف نظر می‌نماید و تنها بذكر مفسران و متکلمان و محدثان و فقیهان بسنده می‌نماید.

مفسرین

ابومنصور صرام، که در زمره متکلمین یاد شده شیخ طوسی از تالیفات وی تفسیر القرآن را نام میبرد و میفرماید کتاب بزرگی است و نیکو نوشته.

ابوالعباس اسفرائنی، ضریر، احمد بن حسن که در طبقه سعد بن عبدالله قمی متوفای ۳۰۱ هجری بوده است. ابوالعباس را تالیفاتی بوده که از آن جمله است (کتاب المصابیح فی ذکر منازل القرآن فی اهل البيت) که شیخ نجاشی درباره آن فرماید: کتاب حسن کثیر الفوائد (تأسیس الشیعه ۳۳۲).

ابن فورک نیشابوری، الامام ابوبکر محمد بن حسن شافعی (۴۰۶) که از متکلمان و مفسران و علمای جامع عصر خود بوده و حاجی خلیفه تفسیر او را نام میبرد. ابن فورک مدتی در بغداد بتدریس اشتغال داشت آنگاه به ری آمد و سپس بخاهش اهل نیشابور باین شهر نزول نمود و اهالی نیشابور برای او مدرسه‌ای بنا نمودند. ابن فورک برای مناظره به غزنین رفت و پس از مراجعت در راه مسموماً در گذشت و جنازه اش را به نیشابور نقل نمودند تالیفات وی را تا صد جلد شمرده‌اند.

ابن منذر، امام ابوبکر محمد بن ابراهیم نیشابوری (۳۱۸) وی ظاهراً همانست که حاجی خلیفه در باب (تفسیر کشف الظنون) و فاتح راسال ۳۱۰ نوشته.

ابی ذرروی، عبد بن احمد مالکی (۴۳۶) که حاجی خلیفه تفسیر او را نام

میبرد (کشف الظنون ۱/۴۴۱) .

ابی الیث سمرقندی ، نصر بن محمد فقیه حنفی (۳۷۵) که تفسیری را ابن عربشاه (۸۵۴) بترکی ترجمه نموده (کشف الظنون ۱/۴۴۱) .

ازهری هروی ، ابی منصور محمد بن احمد (۳۷۰) که سور سبع طوال را تفسیر نموده (کشف الظنون ۱/۴۴۱) .

اسفرائی ، امام ابوالمظفر طاهر بن محمد مشهور به شاهفور (۴۷۱) که شافعی مذهب بوده و تفسیرش موسوم به تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم است . این کتاب غیر از آن است که در هندوستان چاپ شده و نسخه‌هایی از کتاب اسفرائی در کتابخانه‌های مهم موجود است .

ابواسحق نیشابوری ، ابراهیم بن اسحاق (۳۰۳) که تفسیر بزرگی بر قرآن نوشته (کشف الظنون ۱/۴۴۳) .

امیر پادشاه بخاری ، محمد امین که مجاور مکه شده بود وی تفسیر سوره فتح را نوشته (کشف الظنون ۱/۴۵۰) .

بیهقی ، ابوالمحسن مسعود بن علی بیهقی ملقب به فخر الزمان (۵۴۴) که حاجی خلیفه از تفسیری نام میبرد (کشف الظنون ۱/۴۴۴) .

ثعلبی نیشابوری ، احمد بن محمد ابراهیم (۴۲۷) که یگانه مفسر زمان خویش بوده، وی تفسیری دارد که از لحاظ حاوی بودن اقوال مفسران پیشین حائز اهمیت است (ابن خلکان ۱/۶۱) .

جارالله زمخشری ، محمود بن عمر خوارزمی زمخشری (۵۳۸) که بواسطه مجاورت مکه بجارالله ملقب گشته ، وی از بزرگترین مفسران اسلامی است و تفسیر کشف وی مرجع مفسران بعدی بوده و حواشی بسیاری بر آن نوشته شده است .

خواجه محمد پارسای بخاری ، محمد بن محمود حافظی (۸۲۲) که اثر تفسیری وی شامل سوره‌های دوجز آخر قرآن بفارسی است (کشف الظنون ۱/۴۷۷) .

خوارزمی ، ابو الحسن علی بن عراق عمرانی حنفی (۵۳۹) که حاجی خلیفه نام تفسیری را میبرد (کشف الظنون ۱/۴۴۷) .

سعید بن منصور خراسانی (۲۲۷) که ثعلبی در تفسیر کشف خود از او یاد کرده (کشف الظنون ۱/ ۴۴۹) .

سمعانی مروزی ، امام ابوالمظفر منصور بن محمد شافعی (۵۶۲) صاحب تفسیر سمعانی (کشف الظنون ۱/ ۴۴۹) .

سورآبادی ، امام بوبکر عتیق هروی که تفسیرش بفارسی نوشته شده و قسمتی از آن اخیراً چاپ رسیده است .

شیخ طبرسی ، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن (۵۴۸) صاحب تفسیر مجمع البیان که باعتراف شهید مانند آن نوشته نشده و تفسیر جمع الجوامع که اختصاری از مجمع و کشاف زمخشری است (رک مزارات خراسان) .

شیخ طوسی ، که نامش در زمره محدثین خراسان آمده و تفسیرش بنام (التبیان) مکرر چاپ شده .

صالحی ترمذی ، صالح بن محمد که منقولات تفسیری از ابن عباس را گردآوری نمود و چهار هزار حدیث بر آن اضافه نمود (کشف الظنون ۱/ ۴۵۱) .

ظهير الدين نیشابوری ، ابی جعفر محمد بن محمود که تفسیرش بنام (البصائر) بفارسی است و در ۵۷۷ با تمام رسانیده و از آن نسخه عتیقی در کتابخانه سلیمانیة اسلامبول و نیز نسخه دیگری در کتابخانه انستیتوی شرقشناسی لنینگراد موجود است ظاهراً این تفسیر غیر از (البصائر فی تحقیق الوجوه والنظائر) میباشد که لغت نامه قرآنی است بفارسی و صاحب الذریعه آنرا از همین مؤلف دانسته است. نسخه کهنی بتاریخ ۶۱۰ هجری از کتاب اخیر در کتابخانه آستان قدس رضوی است.

عطاء بن ابی مسلم الخراسانی که ثعلبی از تفسیر وی نامبرده و در (کشف الظنون ۱/ ۴۵۳) وی را از مفسران شمرده .

علاء بن خارانی ، علاء الدین محمد بن عبد الرحمن معروف به علاء زاهد (۵۴۶) که در کشف (۱/ ۴۵۴) از او نام میبرد .

عیاشی سمرقندی ، ابو نصر محمد بن مسعود که از بزرگان علمای امامیه است و طبق نوشته شیخ طوسی نزدیک به دویست کتاب تصنیف فرموده که همگی در موضوع خود نیکو است از آن جمله کتاب تفسیر اوست از کتاب تفسیر عیاشی نسخه ای

در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است و اخیراً هم بچاپ رسیده (فهرست ابن ندیم و فهرست شیخ) .

فضل بن شاذان نیشابوری که از اصحاب حضرت رضا (ع) بوده و در علوم قرآن و فقه و حدیث و کلام تبرز داشته و بیش از صد کتاب تألیف نموده. ابن ندیم در فهرست از جمله مؤلفات وی کتاب القراءات را ذکر مینماید (تاسیس الشیعه ص ۳۴۴ و ص ۳۷۷) **قشیری** ، امام ابوالقاسم ، عبدالکریم بن هوازن شافعی (۴۶۵) که عارف و فقیه و مفسر زمان خود و از شاگردان ابواسحق اسفرائینی است که بواسطه (الرساله) در عرفان شهرت بسزائی دارد و در عصر خود در خطه خراسان بنام بوده است تفسیر وی مسمی به (التیسیر) است و تفسیر دیگریش بنام لطائف (کشف ۱/ ۴۵۷) می باشد.

قاری هروی ، نورالدین علی بن سلطان محمد (۱۰۱۰) که در مکه میزیسته و تألیفات عدیده ای در حدیث و علوم قرآن داشته (رک کشف ۱/ ۴۵۴) .

قتیبه بن احمد بخاری (۳۱۶) که بتصریح حاجی خلیفه از دانشمندان امامیه و از ائمه علوم ادب و نحو است قتیبه تفسیری بزرگ بر قرآن نوشته (تاسیس الشیعه - کشف الظنون) .

کاشفی سبزواری ، حسین بن علی (حدود ۹۱۰) صاحب تفسیر مواهب علیه که چاپ هم شده و تفسیر زهر اوین (سوره بقره و آل عمران) مسمی به جواهر التفسیر.

کعبی بلخی ، ابوالقاسم عبد بن احمد حنفی معتزلی (۳۱۹) که تفسیرش در ۱۲ جلد تدوین شده است (کشف ۱/ ۴۴۱) .

مؤذن هروی ، عبدالملک بن علی (۴۸۹) که تفسیر ابوالحسن رمانی نحوی را مختصر نموده (کشف الظنون ۱/ ۴۴۷) .

مقال بن سلیمان بن بشیر مروزی (۱۵۰) که اصلاً اهل باخ بوده و مدتی در مرو سکونت داشته سپس به بصره و بغداد سفر نموده و از مجاهد و عطاء اخذ علم نموده و بقول امام شافعی (مردم در تفسیر ریزه خوار خوان وی اند) منتهی بیشتر علماء ویرا در حدیث از ثقات نمی شمارند .

نجم الدین کبری ، احمد بن عمر خیوکی شافعی (۶۱۸) که تفسیرش در ۱۲ جلد

بوده است .

نسفی ، نجم الدین ابی حفص عمر بن محمد نسفی سمرقندی (۵۲۷) معروف بمفتی الثقالین که در تفسیر و حدیث و شعر و ادب استاد بود و دارای تألیفات از آنجمله تفسیری معروف به (التیسیر) است (ریحانه ۴/۱۹۲) .

نیشابوری ابوالقاسم حسن بن محمد واعظ (۴۰۶) که در کشف الظنون تفسیر وی را به تفسیر قدیم نیشابوری یاد کرده .

واحدی نیشابوری ، علی بن احمد بن محمد (۴۶۸) که در نحو و تفسیر استاد زمان خویش بوده است در تفسیر شاگرد ثعلبی مفسر مشهور بوده و تفسیر (الوسیط) و (الوسیط) و (الوجیز) و (اسباب النزول را تألیف نموده) (ابن خلکان) .

یعقوب چرخ ، یعقوب بن عثمان چرخ نقشبندی (۸۵۱) که قبر وی در خارج شهر دوشنبه مزاری است مورد احترام اهالی ، وی را تفسیری است بفارسی و در کشف الظنون تفسیری بر سوره فاتحه از او یاد میکند (کشف ۱/۴۵۵) .

محدثین

ابراهیم بن عبده نیشابوری ، از اجله روات شیعه است و حضرت امام حسن عسکری تصریح بوثاقت وی فرموده اند و در توقیعی که با اسحاق بن اسماعیل نیشابوری فرستادند پس از ابلاغ سلام بابراهیم ، وی را وکیل خود در نیشابور فرمودند نیز در نامه ای باین حمدونه بیهقی مرقوم داشت فرمود : وجعلته ثقی و امینی عندموالی هناك (رک نامه دانشوران ۳/۴۸۲) .

ابن راهویه مروزی ، اسحاق بن ابراهیم (۲۳۸) که از پیشوایان حدیث و فقه است و هفتاد هزار حدیث از حفظ داشته و بخاری و مسلم از او سماع حدیث کرده اند از تألیفات او کتاب السنن است . ابن راهویه در آخر عمر ساکن نیشابور گردید و در همانجا درگذشت .

ابن منیع بغوی ، عبدالله بن محمد بن عبدالعزیز (۳۱۷) صاحب معجم کبیر و معجم صغیر در حدیث .

ابن حنبل پیشروای مذهب حنبلی (۲۴۱) که اصلاً خراسانی است، مسند احمد بزرگترین کتاب حدیث اهل سنت است. این کتاب شامل حدود چهل هزار حدیث است که مؤلف از ۷۵۰ هزار حدیث انتخاب نموده (رکع العلم الحدیث ص ۲۹) .

امام بغوی هروی، محیی السنه حسین بن مسعود شافعی (۵۱۵) صاحب مصابیح السنه در حدیث و معالم التنزیل در تفسیر قرآن .

ابو عبیدالله سرخسی، محمد بن مهلب (۲۶۰) که در حدیث کتاب نوشته وی از ابو یعلی بن عبید و ابی نعیم کوفی سماع حدیث نموده و ابو العباس سرخسی از او اخذ حدیث کرده است .

ابو سهل حفصی مروزی، محمد بن احمد بن عبیدالله استاد حدیث غزالی .

ابو العباس سراج نیشابوری، (۳۱۳) صاحب مسند (کشف الظنون) .

ابی عوانه، یعقوب بن اسحاق نیشابوری اسفرائینی (۳۱۳) صاحب مسند که اصلاً اهل نیشابور بوده و برای اخذ حدیث مسافرتان نموده و سرانجام در اسفراین توفیق گزیده بترویج مذهب شافعی پرداخت (ریحانه ۱۴۱/۵) .

ابی محمد کشی (صاحب) مسند (کشف الظنون) .

ابوالمظفر ترمذی، حیان بن احمد که از طبقه سادسه است و در سده چهارم میزیسته و از مشایخ طریقت و امام وقت خود در مذهب حنابله بوده است .

ابن حمدان نیشابوری، ابو جعفر احمد بن حمدان (۳۱۱) که از محدثین و عرفای مشهور او آخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم بوده که در نیشابور متولد شده و در همانجا میزیسته و زمان سلطنت امیر اسماعیل سامانی را دریافته و بفضل و علم معروف و بحدوث بیان و تصنیف و تألیف موصوف بوده از تألیفات وی (الصحیح) در حدیث است که احادیثی را که واجد شروط بخاری است در آن گردآورده و دیگر (اسرار العرفاء) در احادیث نبوی است .

ابوعلی دقاق نیشابوری، حسن بن محمد که مقامات طریقت و شریعت را با هم جمع نموده و در حدیث یدی طولی داشته و در تفسیر شافعی وافی، شیخ ابوالقاسم قشیری تلمیذ و داماد وی بوده و تقریرات و عطاوی را نوشته بود، ابوعلی را تصانیف بسیار است منجمله کتابی در وعظ و کتابی در تأویل آیات (نامه دانشوران ۴/ ۴۱۰)

ابو عثمان حیري نیشابوری، سعد بن اسماعیل که از معتبرین عرفاء و فقهای معاصر یعقوب لیث صفاری است مولدش ری و موطنش نیشابور بود و در همانجا در گذشته و بواسطه سکونت در محله حیره نیشابور به حیری معروف شده و عمری دراز در آن شهر قطب و شیخ زمان بوده و کراماتی از او نقل گردیده است (رك : نامه دانشوران ۲۱۳/۵-۲۲۲).

ابو حاتم بستی، محمد بن حیان (۳۵۴) از بزرگان محدثین است که به بیشتر بلاد اسلامی بقصد فرا گرفتن علم سفر کرد و بیشتر از محضر ابوبکر بن خزیمه استفاده نموده و حاکم نیشابوری از تلامیذ او است. مدتی قاضی سمرقند بوده و کتب زیادی در حدیث و فقه نوشته.

اخطب خوارزم، موفق بن احمد خوارزمی (۴۶۸) که از فقها و پیشوایان حدیث زمان خود بوده است و کتاب مناقب علی بن ابیطالب از تألیفات وی مشهور است. **بخاری**، محمد بن اسماعیل (۲۵۶) نامی ترین محدث اهل سنت و صاحب الجامع الصحیح معروف به صحیح بخاری است که بزرگترین و صحیحترین کتاب از صحاح سته است در حدیث اهل سنت و بر آن شروحاتی نوشته شده.

تراهی، محمد بن علی بن سوره (۲۷۹) که از بزرگترین محدثین اهل سنت و صاحب کتاب جامع معروف به سنن نسائی است که از صحاح سته حدیث اهل سنت میباشد و شروحاتی بر آن نوشته شده است.

حافظ ابو الفضل طوسی، محمد بن احمد بن ابی جعفر طوسی (۲۴۸) که از حاکم نیشابوری و جمعی دیگر روایت کرده و بقول سمعانی تصانیف زیادی دارد وی برای اخذ حدیث بمرو رفت و از ابی غانم کراجی حدیث نوشت و جمعی از محدثین نیشابور و هرات از او روایت نموده اند (انساب سمعانی).

حافظ ابوبکر بیهقی، احمد بن حسین بن علی (۶۵۸) که در فقه و حدیث پیشوای عصر خود بوده است کتاب مبسوط را در فقه شافعی تألیف کرد بیهقی در حدیث تلمیذ حاکم نیشابوری و در فقه شاگرد ابو الفتح ناصر بن عمر مروزی بوده از تألیفات وی در حدیث سنن کبیر و سنن صغیر و دلائل النبوه و غیره است. بیهقی

بتقاضای طالبان علم در نیشابور ساکن شد و در همانجا درگذشت ولی جنازه اش را به بیهق نقل کردند (ابن خلکان - سمعانی).

حافظ ابوالفتیان، عمر بن عبدالکریم دهستانی روایی استاد و شیخ حدیث غزالی است که از وی صحیح مسلم را سماع نمود.

حاکمی ابوالفتح، نصر بن علی بن احمد حاکمی طوسی استاد حدیث غزالی که سنن ابوداود را نزد خوانده است.

حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله بن محمد معروف به ابن بیع (۴۰۳) صاحب مستدرک الصحیحین و از حفاظ حدیث است که از طرف سامانیان قضاوت نیشابور را داشته و در کثرت مشایخ منفرد بوده است مستدرک وی شامل احادیثی است که واجد شرایط بخاری و مسلم بوده و از آن دو در صحیحین فوت شده است (ابن خلکان).

خوارزمی (۶۶۵) صاحب جامع المسانید.

خطابی بسنی، حمد بن محمد (۳۸۸) که مردی فقیه و محدث و ادیب بوده و کتابهای ارزنده ای تألیف نموده چون (غریب الحدیث) و (معالم السنن فی شرح سنن ابی داود) و (اعلام السنن فی شرح البخاری) حاکم نیشابوری و عبدالغفار فارسی از او حدیث روایت کرده اند وفات خطابی در بسن (بین هرات و غزنین) واقع شد.

شیخ حرعاملی، محمد بن حسن (۱۱۰۴) صاحب وسائل الشیعه بزرگترین مجموعه احادیث فقهی شیعه است که در عصر خود مهمترین محدث خراسان بوده کتاب وسائل الشیعه مکرر در ایران بچاپ رسیده.

شیخ طوسی، محمد بن حسن (۴۶۰) شیخ الطائفه که در علوم اسلامی پیشوای زمان خود بوده، کرسی علم کلام از جانب خایفه وقت بوی تفویض شده بود شیخ در تمام علوم اسلامی از فقه و حدیث و تفسیر و کلام و اصول الفقه و رجال دارای تألیفات ممتعی است و دو کتاب تهذیب و استبصار وی جزء کتب اربعه حدیث شیعه است. **عبدالله بن مبارک مروزی** (۱۸۲) که از موالیان بنی حنظله است و بقول ابن خلکان بین علم و زهد جمع نموده بود. وی نزد سفیان ثوری و مالک ابن انس تلمذ نموده وفات عبدالله در هیت پس از مراجعت از غزا صورت یافت.

فتال نیشابوری ، محمد بن احمد بن علی معروف به ابن فارس و فتال که از متکلمین و فقها و مفسرین و محدثین شیعه در قرن پنجم بوده است وی مؤلف کتاب پرارج روضة الواعظین است که جلد اول آن درامات ائمه اثنی عشر و جلد دوم در مواعظ میباشد از مؤلفات وی نیز تفسیر القرآن است (تاسیس الشیعه ص ۳۹۵).

کشی ، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز معاصر کلینی و ابن بابویه قمی است که از ثقات محدثین امامیه و شاگرد عیاشی سمرقندی میباشد و همین رابطه تلمذ نزد سمرقندی قرینه ای است که کشی از خراسان بوده نه از کش جرجان . باری کشی بواسطه کتاب رجالش که توسط شیخ طوسی اختصار شده و از کتب اربعه رجال شیعه است شهرت دارد .

مؤید بن محمد طوسی نیشابوری (۶۱۷) که از محدثین بزرگ زمان خود بوده و صحیح مسلم را از عبدالله فراوی سماع نموده و آخرین شاگرد وی بوده است مؤید پس از عمری دراز (۹۳ سال) در نیشابور درگذشت (ابن خلکان ۴/ ۴۲۷) .

مسلم نیشابوری ، بن حجاج قشیری (۲۶۱) که از بزرگترین محدثین اهل سنت است که بر آن شروحن نوشته شده . مسلم از شاگردان بخاری و ابن حنبل و بزرگترین محدث دارالعلم نیشابور در زمان خود بوده است .

نسائی ، ابو عبدالله احمد بن علی بن شعیب (۳۰۳) از حفاظ حدیث و صاحب سنن که یکی از صحاح سته اهل سنت است میباشد وی برای اخذ و نشر حدیث مسافرتها نمود و در مکه درگذشت .

فقها

احمد بن نصر مروزی ، صاحب کتاب اختلاف الفقهاء .

ابن حمزه طوسی ، ابو جعفر محمد بن علی که از فقهای بزرگ عصر خود و از مشایخ ابن شهر آشوب است و در فقه کتاب وسیله و رابع را تألیف نموده .

ابو حامد رادکانی ، احمد بن محمد طوسی استاد غزالی .

ابو حامد اسفرائینی ، احمد بن محمد بن احمد شافعی (۴۰۶) که ابن اثیر وی را

مجدد مذهب شافعی در سده چهارم شمردن خطیب بغدادی گوید روز وفات وی از کثرت جمعیت و گریه مردم بی نظیر بود و من نیز بروی نماز گذاردم از تالیفات وی تعلیفه بر مختصر مزنی و کتاب البستان است .

ابواسحق اسفرائنی، ابراهیم بن محمد (۱۸۴) فقیه شافعی که بزرگترین فقیه نیشابور در عصر خود بوده در نیشابور مدرسه‌ای مخصوص تدریس وی ساختند و امام قشیری بمجلس او حضور مییافت .

و در همان شهر بدرود گفت ولی جنازه اش را به اسفرائن انتقال دادند از تالیفات وی کتاب (جامع الصلح) در اصول دین است .

ابواسحق جاجرمی، ابراهیم بن محمد که فقیه و حافظ قرآن بوده و در جامع منیعی نیشابور امامت می‌نموده وی از علی بن احمد مدینی و خشنامی سماع حدیث نموده (سمعی) .

ابواسحق مروزی، ابراهیم بن احمد (۳۴۰) که از فقهای بزرگزمان خود و رئیس شافعیه در عصر خویش بوده است از مؤلفات وی شرح مختصر مزنی است ابواسحق از ابن سريج فقه آموخت و پس از وی بریاست شافعیه در عراق رسید (ابن خلکان ۸/۳) .

ابوسلمان جوزجانی، شاگرد محمد بن حسن شیبانی و از فقهای حنفیه بوده است **ابونصر جرجانی**، اسماعیلی، محمد بن احمد که استاد غزالی در فقه بوده است **ابوالمظفر خوافی**، احمد بن محمد بن مظفر شافعی (۵۰۰) که استاد امام محمد ابن یحیی و همدرس غزالی و شاگرد امام الحرمین جوینی است وی متصدی قضاوت طوس و نواحی آن بوده است و در طوس درگذشت .

ابوالفتح ارغیانی، سهل بن احمد فقیه شافعی (۴۹۹) که در دانش و زهد مرتبتی عظیم داشت و در مرو مدتی از محضر ابوعلی سنجر و قاضی مرو رودی استفاده نمود و نیز از اعظام محدثین مانند ابوبکر بیهقی و عبدالغفار فارسی سماع حدیث کرد و سپس در نیشابور از امام الحرمین کلام و فقه و اصول آموخت و آنگاه بارغیان معاودت نمود و در آنجا متصدی قضاوت گشت سفرهائی برای اخذ حدیث به

حجاز و عراق و جبال نمود و به محضر شیخ حسن سمنانی نیز مشرف گشت و از آن پس ترك مناظره نمود و بعبادت و تصنیف مشغول گردید.

ابوعلی فارمدی، فضل بن محمد (۴۷۷) از اجلای علماء و عرفای قرن پنجم هجری است که معاصر طغرل و الب ازسلان و ملک شاه سلجوقی بوده و پس از فراغت از علوم ظاهر در طریقت قدم نهاد و نزد شیخ ابوالقاسم قشیری و عظمی و نزد شیخ حسن خرقانی طریقت آموخت و خواجه نظام الملک را بوی ارادت می بود (نامه دانشوران ۳۰۶/۷).

ابی الحسن طبسی، احمد بن محمد بن سهل فقیه شافعی (۳۴۸) که از اصحاب مروزی بوده، وی بعراق برای اخذ علم سفر نمود و مدتی در نیشابور بتدریس حدیث پرداخت و سرانجام به طبسین رفت و در آنجا درگذشت و به نقل حاکم نیشابوری شرحی بر مذهب شافعی در هزار جزء نوشته (انساب سمعانی).

امام الحرمین جوینی، عبد الملك بن عبد الله فقیه شافعی (۴۷۸) که اعمام متأخرین اصحاب شافعی است وی نزد استاد ابوالقاسم اسفراینی در بیهق فقه آموخت و آنگاه به بغداد و حجاز سفر کرد و مدتی در مکه و مدینه تدریس مینمود لذا بامام الحرمین شهرت یافت و پس از مراجعت بخراسان خواجه نظام الملک نظامیه نیشابور را برای تدریس اوساخت کتاب (نهاية المطلب) از تألیفات اوست (ابن خلکان).

بیهقی، قاضی ابوبکر علی بن حسین بن احمد که علاوه بر دانش فقه مردی ادیب بود و حاکم نیشابوری از اوسماع حدیث نموده (انساب سمعانی).

بیهقی، ابوالحسن محمد بن شعیب عجلی (۴۲۳) که مفتی شافعیان در نیشابور بود و مردی فصیح بود و از طبری و ابن حنبل سماع حدیث نمود گویند در مجلس بلعمی وزیر سامانیان حضور یافت و چون بر فضل وی آگاهی یافتند از او برای قضاوت ری و همچنین چاچ دعوت شد و او قبول نکرد (انساب سمعانی).

حمیدالدین سمرقندی از فقهای معتبر شافعیه در قرن هفتم و معاصر قتلای قآن بوده است که بواسطه کیاست وی جمع کثیری از مسلمین که باغواي وزیر قآن و مسیحیان زمان محکوم بقتل شده بودند از کشتن نجات یافتند (نامه

دانشوران ۲۶۶/۸ .

خوارزمی، موفق بن احمد (۴۶۸) که یکی از ائمه فقه و حدیث زمان خود بوده و نامش در محدثین بعنوان (اخطب خوارزم) گذشت .

خطابی، ابوسلیمان احمد بن محمد بن ابراهیم بن الخطاب الخطابی البستی (۳۸۸) که از فقها و محدثین بزرگ قرن چهارم هجری است بیشتر تألیفات خطابی در حدیث است چون معالم السنن (در شرح سنن ابوداود) و غریب الحدیث و فات خطابی در شهر (بُست) واقع شد .

ظهیر الدین بخاری، محمد بن احمد (۶۱۹) که در زمان خود امام و پیشوای حنفیان و قاضی بخارا بوده است از تألیفات او کتاب الفتاوی الظهیریّه است (ریحانه الادب ۴/۴۵) .

عبدالله بن مبارک مروزی (۱۸۲) که از موالیان بنی حنظله است و بقول ابن خلکان بین علم و زهد جمع نموده بود نزد سفیان ثوری و مالک بن انس تلمذ نمود و فات عبدالله در شهر هیت پس از مراجعت از غزاء صورت یافت .

فورانی مروزی، عبدالرحمن محمد ... بن فوران (۴۶۳) که پیشوای فقهی شافعیه در مرو بود فورانی فقه را از قفال شاشی آموخت و امام الحرمین از او کتب در اصول و کلام و خلافت فقه و ملل و نحل نوشته است .

متولی نیشابوری، عبدالرحمن بن مأمون (۴۲۶) که از بزرگان فقهی شافعی بود و پس از ابواسحق شیرازی متولی تدریس مدرسه نظامیه بغداد گردید کتاب تتمه الابانه در فقه از تألیفات اوست (ابن خلکان) .

عیاشی سمرقندی که شرح حالش در محدثین خراسان گذشت .

غزالی، ابوحامد محمد بن محمد طوسی که در ضمن متکلمین خراسان از او یاد شد .

قاضی حسین مروودی، ابوعلی حسین بن محمد بن احمد (۴۶۲) فقیه شافعی که به نقل ابن خلکان مراد امام الحرمین در کتاب نهایه و غزالی در الوسیط از قاضی وی میباشد قاضی حسین از شاگردان قفال مروزی و استاد فراء بغوی است و راتصنیفاتی در اصول و فروع و خلافت بوده است (نامه دانشوران ۲۶۵/۸) .

قاضی نسفی، عبدالعزیز بن عثمان حنفی بخاری (۵۳۲) معاصر زمخشری خود پیشوای حنفیان در بخارا بود و دارای تألیفاتی است از آن جمله در فقه تعلیق الخلاف در چهار جلد والفصول در فتاوی است (ریحانة الادب ۴/ ۱۹۰).

مستظهری شاشی، ابوبکر محمد بن احمد بن الحسین (۵۰۷) که بزرگترین فقیه زمان خویش بود وی از قاضی ابومنصور طوسی شاگرد جوینی و نیز از ابواسحاق شیرازی در بغداد فقه آموخت و با ابواسحاق به نیشابور آمد و مورد اکرام امام الحرمین قرار گرفت و پس از مراجعت به بغداد وفات استادش ابواسحاق، ریاست شافعیان بغداد بوی محول گردید و در نظامیه به تدریس پرداخت و کتاب (حلیة العلماء) را که به مستظهری مشهور است (بمناسبت اهداء به مستظهر بالله) تصنیف نمود (ابن خلکان ۳/ ۳۵۷).

محبی الدین نیشابوری، ابوسعید محمد بن یحیی (۵۰۸) فقیه نیشابوری که نزد امام غزالی و ابوالمظفر خوانی تلمذ نموده و مرجع و رئیس شافعیان نیشابور گردید و در فقه شافعی کتاب (المحیط فی شرح الوسیط) را تألیف نمود نیز از تألیفات وی کتاب (الانتصاف فی مسائل الخلاف) است محبی الدین در نیشابور مجلس تذکیر داشته و در نظامیه آن شهر ومدتی در نظامیه هرات تدریس مینموده این دانشمند در فتنه، ترکان غز که باسنجر جنگیدند بشهادت رسید (ابن خلکان ۳/ ۳۶۰).

معین الدین سهلی جاجرمی، ابو حامد محمد بن ابراهیم (۶۱۳) از بزرگان فقهای شافعیه است که کتاب (الکفایة) و (ایضاح الوجیز) و (القواعد) را تألیف نموده که مخصوصاً کتاب قواعدوی مورد توجه مردم قرار گرفت. جمعی از فقهای نیشابور نزد وی تلمذ نموده اند (ابن خلکان ۳/ ۳۸۸).

قفال شاشی، محمد بن اسماعیل (۳۶۵ یا ۳۳۶) که از فقهای بزرگ زمان خود و در عین حال لغوی و شاعر بوده است و بنقل ابن خلکان در زمان خویش در ماوراءالنهر مانند وی کسی نبوده. قفال برای کسب فقه و حدیث به بلاد خراسان و عراق و حجاز و شام سفر نمود و فقه را از ابن سربج آموخت و در فقه شرحی بر (الرساله شافعی) نوشت. حاکم نیشابوری و ابن منذر از او روایت نموده اند (ابن خلکان ۳/ ۳۳۸).

ابوعلی سنجی، حسین بن شعیب فقیه شافعی (متوفای چهارصدوسی و اندی) که نزد مروزی فقه آموخت و کتاب فروع الحداد مصری را شرح نمود و نیز بر کتاب تلخیص ابوالعباس بن قاص شرح نوشت وی اول کسی است که در فقه بین طریقه اهل عراق و خراسان جمع نموده سنجی در عصر خود فقیه نامبردار مرو بوده است (ابن خلکان ۱/ ۴۰۱).

ابوالفتح مهنی اسمعبد بن ابن نصر فقیه شافعی که در مرو فقه آموخت و مدتی در غزنه گذراند آنگاه به بغداد رفته و در سال ۵۰۷ هجری تدریس نظامیه بوی واگذار شد و پس از چندی معزول ولی دوباره بتدریس گماشته شد وی در مسائل خلافیه تخصص داشت مدتی نیز در عسکر (سامراء) بوده و بالاخره در همدان درگذشت (ابن خلکان ۱/ ۱۸۷).

قاضی ابوحامد مروزی، احمد بن عامر بن بشر بن حامد فقیه شافعی (۳۶۲) که فقه را از ابواسحق مروزی آموخت. ابوحامد به بصره اقامت گزید و بتدریس مشغول شد و فقهای بصره از او اخذ علم نموده اند (ابن خلکان ۱/ ۵۲).

ابوالبرکات خبوشانی^{۳۰} نجم الدین، محمد بن موفق (۵۸۷) که از فقهای پارسای زمان خویش بوده و نزد محمد بن یحیی فقه آموخته و کتابهای (المحیط فی شرح الوسیط) و (تحقیق المحیط) را که بقول ابن خلکان در ۱۶ جلد بوده تالیف نموده است ابوالبرکات در مصر اقامت گزید و صلاح الدین ایوبی که بوی ارادت داشت مدرسه ای در مجاورت ضریح امام شافعی برای وی ساخت که در آنجا تدریس نماید ابوالبرکات در همان مدرسه درگذشت و در بقعه شافعی مدفون گشت.

فراوی صاعدی نیشابوری ابو عبدالله عثمان بن محمد بن فضل (۵۳۰) وی نزد کمال الدین امام الحرمین تلمذ نموده و با اینکه مردی فقیه و محدث و واعظ بود در میان متصوفه میزیسته و ضمن سفر حج در بغداد مجلس وعظ داشته، فراوی در مدرسه ناصحیه نیشابور تدریس می نموده و در مسجد مطر زامانت داشته (ابن خلکان ۳/ ۴۱۸).

ابوزید مروزی، محمد بن احمد (۳۷۱) فقیه شافعی که مردی پارسا و در عصر

خود پیشوا بوده است فقه را از ابواسحاق مروزی آموخت و قفال مروزی از شاگردان او بوده است و حافظ دارقطنی از او سماع حدیث نموده و مدتی در مکه مجاور بوده و بالاخره در مرو بدرود حیات گفت .

عمیدی سمرقندی ابو حامد محمد بن محمد (۶۱۵) که به رکن الاسلام ملقب بود وی در زمان خویش در فن خلافت یگانه پیشوا بود رکن الاسلام نزد رضی الدین نیشابوری فقه آموخت و در فقه حنفیه کتاب (الارشاد) را نوشت که جمعی از آنجمله شمس الدین شافعی خوئی آنرا شرح نموده اند نیز از تألیفات وی کتاب (النفاث) است ابو حامد در بخارا درگذشت (ابن خلکان ۳/۳۸۹) .

ابو جعفر محمد بن احمد بن نصر ترمذی فقیه شافعی (۲۹۵) که در بغداد میزیسته و در نهایت فقر و زهد بسر میبرده وی ابتدا بمذهب ابی حنیفه تنقه می نمود ولی بعد بمصر رفت و بمذهب شافعی گرائید دارقطنی ویرا در حدیث نیز توثیق نموده است (ابن خلکان ۳/۳۳۵) .

ابن قفال ، قاسم بن ابی بکر محمد بن علی القفال الشاشی که از بزرگان فقهای شافعیه در قرن چهارم در ماوراءالنهر بوده است و پدرش نیز بزرگترین فقیه شافعی زمان خویش در آن حدود بوده از تألیفات ابن قفال در فقه کتاب (التقریب) است که بنوشته ابن خلکان در ۶ جلد که معادل ۱ جلد معمولی بوده در کتابخانه مدرسه عادلیه دمشق وجود داشته دیگر از تألیفات وی در فقه (الوسیط) و (البسیط) است (ابن خلکان ۳/۳۳۹) .

ابونصر ارغیانی ، محمد بن عبدالله بن احمد (۵۲۸) . فقیه شافعی که مردی پارسا بود و در نیشابور نزد امام الحرمین فقه آموخت و از واحدی نیشابوری صاحب تفسیر حدیث سماع نموده است و امام و مفتی آن دیار گردید فوتش در نیشابور اتفاق افتاد (ابن خلکان ۳/۳۵۸) .

نسفی ، ابو البرکات حافظ الدین عبدالله بن احمد حنفی که در فقه و حدیث و کلام متبحر بوده است و از کتب فقهی وی کنز الدقائق در فروع فقهی حنفیه است (که مکرر چاپ شده) و مدارک التنزیل مشهور به تفسیر نسفی (که نیز بجای رسیده است) .

محمد بن نصر ترمذی،

محمد بن احمد الخضرى الهمروزی (حدود ۳۸۰) که از بزرگان فقهای شافعیه در مرو و امام آن ولایت بوده وی از شاگردان بنام قفال شاشی است و حافظه‌ای قوی داشته، خضری در مذهب شافعی توجیهات تازه‌ای نموده (ابن خلکان ۳/۳۵۱) **محمد بن ابراهیم ابن المنذر** نیشابوری (۳۰۹) که از فقهای است که به مذهب فقهی تسلط داشته و در اختلاف الفقهاء که امروز بفقّه مقارن معروف است کتبی از جمله (کتاب الاشراف) و کتاب المبسوط نوشته که مورد استفاده همگان بوده است (ابن خلکان ۳/۳۴۴).

محمد بن احمد بن عباد عبادی هروی (۴۵۸) که در هرات نزد قاضی ابومنصور ازدی و در نیشابور نزد قاضی ابی عمرو بسطامی فقه آموخت و سپس برای اخذ حدیث مسافر تهانمود عبادی تألیفات نافعی دارد که از آن جمله است کتاب (ادب القضاء) و (المبسوط) و (الهادی الی مذهب العلماء) (رک ابن خلکان ۳/۳۵۱).

متکلمین

خواجه نصیر الدین طوسی، محمد بن محمد بن حسن که شهرت جهانی دارد و در فلسفه و کلام و ریاضی استاد مسلم زمان خویش بوده است.

زمخشری، محمود بن عمر خوارزمی زمخشری که در زمره مفسران از او یاد شد. **شهرستانی**، محمد بن عبدکریم (۵۴۸) که از بزرگان متکلمین اشاعره است. وی را تألیفات است که مشهورترین آنها کتاب ملل و نحل است که بفارسی نیز ترجمه شده.

شیخ طوسی، که در زمره محدثین از او یاد شده.

غزالی، امام ابو حامد محمد بن محمد بن محمد طوسی که در اصول اشعری و در فروع ب مذهب شافعی بوده است و به حجة الاسلام معروف است و مدتی مدرس نظامیه بغداد بود وی دارای تألیفات عدیده است که معروفترین آنها احیاء العلوم

در اخلاق و اعتقادات و فقه است که کتب اخلاقی که پس از وی نوشته شده از او استفاده نموده اند. در علم کلام علاوه بر مباحث اعتقادی احیاء العلوم کتابهای الاقتصاد و تحصین الأدله والأربعین فی اصول الدین و غیره را نوشته است.

عباسی سمرقندی، که در زمره محدثین نام برده شده.

فضل بن شاذان نیشابوری، که در زمره محدثین از او یاد شده.

کعبی باغی، عبدالله بن احمد (۳۱۷) از مشاهیر علمای معتزله و رئیس یکی از

شعب مذهب مزبور (بنام کعبیه) بوده است که در موارد بسیاری با معتزله بصیرین مخالفند کعبی استاد ابن قبه متکلم مشهور شیعی است (ابن خلکان).

نسفی ابوالهین، میمون بن محمد حنفی از علمای برجسته اوائل قرن ششم است

که تألیفاتی دارد و از آن جمله بحر الکلام در توحید است که در قاهره چاپ شده (ریحانة الادب ۴/ ۱۹۲).

نسفی، برهان الدین، محمد بن محمد حنفی که عالمی جامع بوده و در کلام و تفسیر و

حدیث یگانه زمان خویش. از تألیفات وی العقاید النسفیة است که شروح بسیاری بر آن نوشته شده (ریحانة الادب ۴/ ۱۹۳).

حسن بن موسی نوبختی (حدود ۳۰۰) که از متکلمین و منجمین مشهور عصر

خود بوده است از تألیفات مشهور وی کتاب (الآراء والدیانات) است که اخیراً بنام

فرق الشیعه چاپ شده و خاندان نوبختی که بیشتر شیعه امامی بوده اند خراسانی

الاصل و جملگی از دانشمندان زمان خویش بوده اند (رکب کتاب خاندان نوبختی اقبال

آشتیانی و ریحانة الادب ج ۴ ص ۲۴ بعد).

نوبختی، ابراهیم بن اسحق بن ابی سهل که از دانشمندان قرن چهارم و از

پیشینیان متکلمین شیعه است و کتاب یاقوت از تألیفات او در کلام است که علامه

حلی انوار الملکوت را در شرح آن نوشته است.

هشام بن سالم جوزجانی از اصحاب حضرت صادق (ع) که بوثاقت و جلالت شأن

معروف است و کتبی نوشته و ابن ابی عمرو از او نقل حدیث مینماید. شیخ وی را در

فهرست جزء صاحبان اصول می شمارد.

ابومنصور صرام که از بزرگان متکلمین شیعه و پیشوایان دانش نیشابور بوده و دارای تألیفاتی است، شیخ طوسی در فهرست میگوید من اکثر کتاب (بیان الدین) را نزد وی قرائت کردم و نیز فرماید: پسرش ابوالقاسم را که از فقهاء بود دیدار نمودم (تأسیس الشیعه ص ۳۳۳) .

قفال نیشابوری، محمد بن احمد بن علی معروف بابن فارس و قفال که از متکلمین و فقها و مفسرین و محدثین شیعه در قرن پنجم بوده است وی مؤلف کتاب پرارج روضة الواعظین است که جلد اول آن در امامت ائمه اثنی عشر و جلد دوم در مواظبت میباشد از مؤلفات وی نیز تفسیر القرآن است (تأسیس الشیعه ص ۳۹۵) .

